

خدایگان روز و شب مستدعی از خدمت عالی مرخص گشته در لشکر ظفر پیکر بندگان نواب
 صاحب عمده الملك بهادر رسیده ملازمت خالص صاحب داروغه کهری حاصل نموده خان
 صاحب توجهات قدیم مرعی فرموده امیدوار روزگاردنوده اند انشاء الله تعالی وقتی که
 بخدمتی منصوب خواهد شد بحال عالی اطلاع خواهد نمود زیاده چه عرض نماید مکتوب چهارم
 قبله صوری و معنوی و کعبه دینی و دینیوی حضرت قبله گاهی جو صاحب سلامه الله تعالی آداب نیکیها
 فرزندان و قواعد کورشات فدویانه مودعی ساخته بعرض عالی میرساند نواز شانه سعادت آورد
 فرموده سرفرازی بکران جمعیت فراوان بخشید هندوی مبلغ یک هزار و پانصد روپیه که مصحوب بود
 خدمتگار بردگان کلابرای ساهوکار بلده لکنه عنایت شده بود مطابق ارشاد آن قبله گاهی
 دو جهان زرنکور از دکان ساهوکار بدست آورده رسید هندوی مسطوره حواله ساهوکار
 نموده شد ذات بابرکات دائما بر سر زندان سایه گشاید مکتوب پانزدهم میافضاب
 قبله کعبه مراد و دو جهان سلامت بعد ادای آداب فرزند می عرض میدارد احوال اینجا مقرون بک
 ایند است و مرده صحت و خیریت ذات بابرکات و بدم از درگاه الهی سلبت نماید از روی
 که متوجه بسمت لشکر فروری اثر بندگان نواب صاحب قبله دام اقباله شده اند با صدارت سلی ناوچ
 یا و نفر مودند خاطر فدویان مود است کهند از جو فاصد در ارضت نموده امیدوار است که از
 مرده خیرتهای ذات والاصفات و حقیقت نکر می مفصل ارشاد فرمایند که جمعیت خاطر
 بحصول انجام عمر و دولت در زرنایداد مکتوب شانزدهم هم عموی صاحب قبله خدایگان
 سلامت آداب عبودیت و بندگی بجا آورده التماس میدارد عنایت نامر پر تو در
 انکه جمعیت بی انتها بخشید و رباب طلب فدوی از نام نموده بودند خواسته بود
 که بموجب امر شریف خود رانی الفور روانه خدمت عالی نماید لیکن بسبب بعضی

ع

ریج

آور

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

ع

کارهای ضروری توقف نمود انشاء الله تعالی بعد دو سه روز از امور مرجمه فراغت
 نموده نعمت ملازمت حاصل نماید سایه عاطفت آن مهربی دو جهان بدام بر سر فرزندان
 بسو طباد مکتوب ^{بمقدم} عموی صاحب خدایگان مهربی دو جهان سلامت لوازم قدوس
 و سرافکنندگی بجا آورده معروض میدار و دست که بورود الطاف رفایم جمعیت اندوز نشد
 امید از اشفاق مریانه آنت که برخلاف ماضی از صد و رعایت نامحبات متمسک فرستاده باشند
 که جمعیت ظاهر و باطن از آنت یک تهنه بدری فرشی برای انخدایگان ارسال نموده بنظر فیض
 از خواهد گذشت مقبول خاطر گرامی خواهد بود زیاده بجز بندگی چه عرض نماید مکتوب ^{بمقدم} شرم
 خداوند فیض رسان امید گاه دو جهان سلامت بعد تقدیم شرایط بندگی و آرزوی حصول
 سعادت ملازمت که خلاصه مقاصد است معروض خدمت فیض درجت میگردد ^{بمقدم} بلوغ ^{بمقدم} بالصدور
 برای خرید یک راس اسپ ترکی بدست سید کرام خان سامان مرحمت شده بود حسب الامر بنحایت
 رفته اسپان را ملاحظه نموده یک راس اسپ ترکی جوان و ^{بمقدم} آهوار قابل سواری انخدایگان بقیمت
 مبلغ پانصد و پنجاه روپیه سکه مقرر نموده پنجاه روپیه دیگر عنایت شود که اسپ مذکور خریده
 ارسال نماید بخان سمنه مقصود در قبضه آرزوی خادمان باد مکتوب ^{بمقدم} نوزدهم ^{بمقدم} عریضه
 قبله فیاض بان سلامت بعد تقدیم شرایط فدویت و لوازم تسلیم و عبودیت معروض ^{بمقدم} گرامی
 احوال این محال مقرون بکمال ایزد ذوالجلال است و مرده تندرستی ذات و الاصفات دانا ^{بمقدم} مظهر
 نوارشنامه مع بحیره و فوطه گرامی و رود فرموده نشانی جمعیت فی انتها حاصل گردید او سبحانه
 تعالی آن مهربی دو جهان را دیرگاه سلامت باکرامت دارد زیاده چه عرض نماید مکتوب ^{بمقدم} بیستم
 قبسه آمال ^{بمقدم} و آمانی سلامت فدوی منار ام آداب کورنشات بندگی بجا آورده معروض ^{بمقدم} میدار
 عاطفت نامه مشتمل بر طلب یک شیشه کلاب در کمال انتظار شرف ^{بمقدم} درود فرموده محسن زو

بسم ربیبی
 فیض
 غم
 با بدو
 درستی
 عریضه
 فزین
 عریضه
 بکلام
 عریضه
 فزین

تمناز

مکتوب بیست و چهارم و او صاحب قبله و جهان سلامت بعد تقدیم شرایط
 بندگی التماس میدارد لطف نامه و رود و معرفت تاخت و رباب گذراندن عرضی نجیب
 میر صاحب قبله و حصول جواب ^{هر بای} امیر شده بود مطابق فرموده شریف عرضی گذراند و جواب
 حاصل نموده ارساله شده شد همیشه امیدوار ارشاد خداست عمر و دولت در تریا ^{سوفی}
 مکتوب بیست و پنجم بمهایب صاحب خدایگان پشت و پناه برادران سلامت مرا
 بندگی و غلامی بتقدیم رسانیده معروض میدارد درین روزها با صد رعایت نامحاط
 یاد فرمودند خاطر فدوی ^{مقران} است امید از توجهات مهربانه آن دارو که از رویداد حیرت
 نهاد ارشاد فرمایند که تشلی ظاهر و باطن بجهت پیوند و زریکه سابق برای شرح خانه
 عنایت شده بود خرج درآمده امیدوار است که چیزی خرج دیگر محنت شود زیاده چه ^{پس}
 نماید مکتوب بیست و ششم خالو صاحب قبله خدایگان فیض بخش و فیض رسان سلامت
 بعد تقدیم بندگی که وظیفه ^{دور} است معروض رای خورشید ضیائی گرداند ^{طفت}
 نامه شفقت نمود غرور و در فرمود جمعیت فراوان و نشاطی پایان حاصل کرده
 مبلغ بالصد روپیه که از راه توجهات مهربانه عنایت شده بود رسید هزاران جمعیت و فایز
 البالی بخشید حق تعالی آن مهربانی فیض رسان را نادیر گاه بر سر فدویان سلامت و اراد زیاده
 شکر توجهات چه عرض نماید مکتوب بیست و هفتم ماموم صاحب قبله خدایگان تکیه گاه
 بیکسان سلامت شرایط عبودیت و بندگی بجا آورده التماس میدارد دست که
 بور و رعایت صحایف متارنگزیده از توجهات مهربانه بسی بعید نموده امید از ^{طفت}
 بیگران آنست که برخلاف ایام گذشته با صد رعایت نامحاط یاد و شاد میفرموده باشد
 که تسک و تقویت بی ظاهر و باطن از اکت و دولت و اقبال در تریا با و مکتوب

تقدیم

ای نامه

تقدیم

ای نامه

پیش کشنده

مستطاب

ارسال خزانه ورود فرمود سعادت و سرفرازی نمی بخشید مطابق ارشاد مبلغ چهار روز و پیمه موجود همراه
 میرسلطان علی و غیره سواران برادری بر فرض امداد ارسال نموده اغلب که داخل خزانه سرکار خوا
 شد امیدوار فضل و کرم است که بتصدیان امر شود که داخله زرهای مرسله حواله سواران مسکو
 نموده زود در خدمت نمایند انشاء الله تعالی از عقب خزانه معقول سرانجام نموده ارسال
 میدارد واجب بود بعضی رسانید مکتوب سی و ششم غریب پرور سلامت رعایای اکثریه
 این پرگنه باقی سرکار بر ذمه خود گرفته در گنه دولت آباد علاقه مرزا نوربیک سکونت گرفته اند
 هر چند که فدوی دوسه مرتبه بخدمت مرزا مذکور برای اسامیان فراری نوشته لیکن مرزا مذکور توجه
 نمیکنند و نظر بر سرکار واحدی کنند امیدوار فضل و کرم است که یک قطعه پروانه بنام مشارالیه
 مصحوب جمله سرکار صادر شود که اسامیان را حواله گان فدوی نمایند که بجای خود آباد شده در
 سرانجام زرباقی و تردد آئینه مشغول باشند واجب بود بعضی رسانید مکتوب سی و چهارم
 غریب پرور سلامت دستک پنج سوار کله پوش بنام غلام در باب طلب زرباقی سال گذشته
 تعیین شده غلام رو بر عرض کرده بود که این زر در سه سال سرانجام خواهد شد امیدوار فضل و
 کرم است که دستک سواران رسید شود باقبال عالی آنچه امسال سرانجام خواهد یافت قصود
 نخواهد شد و تمتی در دو سال بمیان خواهد نمود غلام دولت خواه و فرمانبردار سرکار است و هرگز
 در شرایط فرمانبرداری و مالگذاری تقصیر نخواهد کرد واجب بود بعضی رسانید عمر و دولت در زیاد
 مکتوب سی و پنجم غریب پرور سلامت بود پروانه سعادت آمد سرفرازی و متمتاری
 حاصل نمود در باب طلب فدوی مع خزانه حکم شده بود حسب الامر در تیدیر فراهم آوردن از رفعت
 انشاء الله تعالی در عرصه یک بنفقه جمع نموده سعادت طاعت حاصل نماید امیدوار است که بمیثاق
 حضور امر شود و رسیدن غلام از دستک سرفرازان معاف دارند واجب بود بعضی رسانید مکتوب سی و ششم

ای غریب پرور سلامت رعایای اکثریه این پرگنه باقی سرکار بر ذمه خود گرفته در گنه دولت آباد علاقه مرزا نوربیک سکونت گرفته اند هر چند که فدوی دوسه مرتبه بخدمت مرزا مذکور برای اسامیان فراری نوشته لیکن مرزا مذکور توجه نمیکنند و نظر بر سرکار واحدی کنند امیدوار فضل و کرم است که یک قطعه پروانه بنام مشارالیه مصحوب جمله سرکار صادر شود که اسامیان را حواله گان فدوی نمایند که بجای خود آباد شده در سرانجام زرباقی و تردد آئینه مشغول باشند واجب بود بعضی رسانید مکتوب سی و چهارم غریب پرور سلامت دستک پنج سوار کله پوش بنام غلام در باب طلب زرباقی سال گذشته تعیین شده غلام رو بر عرض کرده بود که این زر در سه سال سرانجام خواهد شد امیدوار فضل و کرم است که دستک سواران رسید شود باقبال عالی آنچه امسال سرانجام خواهد یافت قصود نخواهد شد و تمتی در دو سال بمیان خواهد نمود غلام دولت خواه و فرمانبردار سرکار است و هرگز در شرایط فرمانبرداری و مالگذاری تقصیر نخواهد کرد واجب بود بعضی رسانید عمر و دولت در زیاد مکتوب سی و پنجم غریب پرور سلامت بود پروانه سعادت آمد سرفرازی و متمتاری حاصل نمود در باب طلب فدوی مع خزانه حکم شده بود حسب الامر در تیدیر فراهم آوردن از رفعت انشاء الله تعالی در عرصه یک بنفقه جمع نموده سعادت طاعت حاصل نماید امیدوار است که بمیثاق حضور امر شود و رسیدن غلام از دستک سرفرازان معاف دارند واجب بود بعضی رسانید مکتوب سی و ششم

چهل و سوم میر صاحب خدایگان فیاض زبان سلامت شرایط بندگی و خدمت گزار می بجا
 آورده طمس میاز و رحمت صحیفه پر تو و رود افکنده بهره مند و سعادت اندوز گردانید در
 باب چاکری همیشه کلا برای منشی بقلم آمده بود بموجب ارقام شریف ما مقدر خود در خدمت و
 غور مشارالیه تصور نخواهد شد همیشه امیدوار ارشاد خدمت است واجب بود بعضی رسانید
 مکتوب چهل و چهارم میر صاحب خدایگان فریاد رس داد خواهان سلامت قواعد عبودیت
 و بندگی بجا آورده التماس میدارد رعایای موضع فریدنگر علاؤ فدوی داد خواه هستند که
 عامل برگشته دولت آباد بنیوجیت از احوال آنها میرساند از ذات بابرکات که داوگس رویت
 پرور است امیدوار است که یک قطعه پروانه بنام عامل مذکور عنایت شود که باعث آزار و
 اضطراب رعایای موضع مذکور نشود خورشید اقبال و اجلال دانا پان باو مکتوب چهل و پنجم
 شیخ صاحب قبله خداوند خدایگان سلامت سرافراز نامه متضمن بر طلب کهاران جهت پالکی سرکارها
 ورود فرمود سرافرازی بخشید حسب الامر و نظر کهاران بدر ماهه پیر و پیه فی فقر مقرر نموده روانه
 ساخته همیشه امیدوار اصدار عنایت صحائف میباشد دولت و اجلال دانا فریدبا و مکتوب
 چهل و ششم شیخ صاحب فیض رسان سلامت بعد گذارش لوازم بندگی و تمای خدمت
 شریف التماس میدارد که زمینداران موضع رام نگر مبلغ پانصد روپیه از کلا برای مهاجرین جنوب
 فرموده آن فیض رسان بوعده ماه کوار بطریق تقاوی دهانیده بودم چنانچه ماه اگهن آخر شد
 زمینداران موضع مذکور ز مهاجرین نرسانیدند و مهاجرین مسطور از بنده تقاضای شدید میدار و لند
 تصدیقه داده میساید که زمینداران را کید فرید نسند مایند که ز مهاجرین مع سود او سازند که بید
 سلوک دادوستد جاری باشد زیاده جمعیت و کامرانی باو مکتوب چهل و هفتم شیخ صاحب
 لطف و احسان سلامت بعد اظهار شرایط و عبودیت و آرزوی حصول نعمت و طهارت معروضید

بسم الله الرحمن الرحیم
 در جواب مکتوب چهل و پنجم
 میر صاحب خدایگان
 فریدنگر
 در تاریخ ۱۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم

دیوان صاحب قسطنطنیه خدیگان مری فیض رسان سلامت لوازم عبودیت بتقدیم رسانیده معروض
 رای مهربانجای مسکروند متبلیغ بنجرار روسه از تعلقه بنده معرفت فتح چند و کیل داخل فوطه
 خانه سرکار شده مقصدیان کچهره در دادن داخله توافل نمایند آمید از توجهات بزرگان آن
 دارو که بمقصدیان ماکید شود که داخله زرند کور حواله و کیل نمایند و بنده را در خدمت بیجا
 بندگی قدیمت شایسته آن است که اگر کار دیگر کسی در پیش آید بلا توقف از کچهره بر آورد
 و بدنه اینکه برای کار خود مطعمی و منتظر باشد آینده بخلاف گذشته متوقع بمطالب دلخواه
 دولت و کامرانی جاودانی باد ^{امیدوار} مکتوب پنجاه و یکم دیوان صاحب دستگیر و بانده
 بیکسان سلامت شرایط فدویت و نیاز مندی بجا آورده معروض خدمت سر ایا برکت میگردد
 اسامع یاقه که منتظر شیکا پرکت فیروز آباد و غیره از حضور عالی متعالی بنام نامی صاحب زاده
 بلند اقبال مقرر شده از اینخبر نهایت اشراح ظاهر و باطن بجهول پیوست چون بنده زاده
 از چهار ماه معطل است لهذا استانه دولت را دو تمانه خود داشته اکنون آورده که اگر
 خط بهر خاص در باره سیو کرام بنام صاحب زاده عنایت شود عنایت بنده نوار است
 مراتب اقبال در ترید باد مکتوب پنجاه و دوم دیوان صاحب مشفق قدر دان منضم
 رسان سلامت بعد اظهار مراسم بندگی و آرزوی خدمت شریف التماس میدارد عنایت نام
 مشتمل بر طلب میت تهان گزنی جهت خیمه شرف ورود فرمود موجب جمعیت و اسیر گردید موافق
 فرموده سامی دلال را طلب داشته قدری زر حواله نموده ماکید بواقعی کرده که بزودی فراسم
 آرد آدم شریف استیانت میدارد و انشاء الله تعالی از عقب تهانهای گزنی جمیع کرده
 بگرامی خدمت ارسال خواهد داشت بنده را از خود دانسته بارشاد خدمات معزز میفرموده
 باشند زیاده چو التماس نماید مکتوب پنجاه و یکم دیوان صاحب مشفق فیض رسان

دیوان صاحب قسطنطنیه خدیگان مری فیض رسان سلامت لوازم عبودیت بتقدیم رسانیده معروض
 رای مهربانجای مسکروند متبلیغ بنجرار روسه از تعلقه بنده معرفت فتح چند و کیل داخل فوطه
 خانه سرکار شده مقصدیان کچهره در دادن داخله توافل نمایند آمید از توجهات بزرگان آن
 دارو که بمقصدیان ماکید شود که داخله زرند کور حواله و کیل نمایند و بنده را در خدمت بیجا
 بندگی قدیمت شایسته آن است که اگر کار دیگر کسی در پیش آید بلا توقف از کچهره بر آورد
 و بدنه اینکه برای کار خود مطعمی و منتظر باشد آینده بخلاف گذشته متوقع بمطالب دلخواه
 دولت و کامرانی جاودانی باد امیدوار مکتوب پنجاه و یکم دیوان صاحب دستگیر و بانده
 بیکسان سلامت شرایط فدویت و نیاز مندی بجا آورده معروض خدمت سر ایا برکت میگردد
 اسامع یاقه که منتظر شیکا پرکت فیروز آباد و غیره از حضور عالی متعالی بنام نامی صاحب زاده
 بلند اقبال مقرر شده از اینخبر نهایت اشراح ظاهر و باطن بجهول پیوست چون بنده زاده
 از چهار ماه معطل است لهذا استانه دولت را دو تمانه خود داشته اکنون آورده که اگر
 خط بهر خاص در باره سیو کرام بنام صاحب زاده عنایت شود عنایت بنده نوار است
 مراتب اقبال در ترید باد مکتوب پنجاه و دوم دیوان صاحب مشفق قدر دان منضم
 رسان سلامت بعد اظهار مراسم بندگی و آرزوی خدمت شریف التماس میدارد عنایت نام
 مشتمل بر طلب میت تهان گزنی جهت خیمه شرف ورود فرمود موجب جمعیت و اسیر گردید موافق
 فرموده سامی دلال را طلب داشته قدری زر حواله نموده ماکید بواقعی کرده که بزودی فراسم
 آرد آدم شریف استیانت میدارد و انشاء الله تعالی از عقب تهانهای گزنی جمیع کرده
 بگرامی خدمت ارسال خواهد داشت بنده را از خود دانسته بارشاد خدمات معزز میفرموده
 باشند زیاده چو التماس نماید مکتوب پنجاه و یکم دیوان صاحب مشفق فیض رسان

مستمنان سلامت تو از مبنی بتقدیم رسانیده مشهور ضمیر فیض تصور میگرداند سابق
 پروانه تنخواه مبلغ پنج هزار روپہ بنام مرزا معظّم بیگ خان برعلاقہ بنده صادر شده بود
 چنانچہ فدوی از تنخواه دار و عده کرده در تبیر ادای زر مقید است و از نوشته وکیل دربار
 معلوم شد کہ دیگر پروانه تنخواه سه ہزار روپہ بنام شیخ دوست محمد برعلاقہ بنده تیار
 می شود چون ہنسوز تنخواہ سابق بیسابق نشدہ و ہنسیگام تحصیل است امید از دستگیری
 مریانہ آن دارو کہ تنخواہ شیخ مسطور بجای دیگر مقرر فرماید کہ از تقاضای مرومان سپاہ
 عمدہ برائی نمی تواند شد مکتوب پنجاہ و چہارم دیوان صاحب قبلہ فیض رسان
 سلامت مراتب عبودیت و بسندگی بہجا آورده معروض خدمت فیض تزلت میگردد از تعلقہ
 راجہ پور راجہ پنجم سال گذشتہ اجارہ میجواید و مبلغ پانصد روپہ نذرانہ آن فیض رسان
 قبول میکند چون مکان می تردد است از تعہد تردو ہم میشود و زر سرکار ہم بلا خرچ سیر شد
 سرانجام می یابد اگر این معنی صورت بند بہتر است مخلص برای دو تنخواہی سرکار التماس نمود
 ظل دولت مہر و دیاد مکتوب پنجاہ و پنجم لالہ صاحب قبلہ فیض رسان سلامت شرایط
 عبودیت و مستندی بہجا آورده معروض رای فیض پرسی میگرداند باستماع مشرودہ فیض
 خدمت توشکی نہ سرکار دولت مدار ثواب فلک جناب بذات و الاصفات جمعیت می آید
 حاصل گردید او سبحانہ و تعالی مبارک و فرخندہ گرداناد و بنده بدستور برفاقت شیخ
 صاحب فیض رسان در رجیم مکر استقامت میدارد امیدوار فضل و کرم است کہ مخلص را
 یکی از وابستگان خود تصور نموده باستادار غیبت نامجات مغز و مشرور و زینت
 باشند زیادہ جمعیت مراتب باد مکتوب پنجاہ و ششم خان صاحب قبلہ فیض رسان سلامت
 بعد اظہار مراسم فدویت و نیاز مندی بخدمت سرابا سعادت التماس میدارد میرقص

حاصل نمودن مع
 عنایہ فیض رسان
 مکتوب پنجاہ و پنجم
 دیوان صاحب
 سلامت

و خواندن نوعی سعی و وسوسه‌ی شبانه‌روزی بکار بر بندگی زود در فرین اشاء بهره‌دانی حاصل شود زیرا
 عمر باد مکتوب شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد و بیست و یک و در طول عمر بعد دعای مزید
 حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که احوال این نواحی نیک است و خیریت آن برخورداران
 مطلوب از حسی که من در شکر آمده ام خط آن برخوردار و وصول نگردیده خاطر ترود است لهذا
 قاصد فرستاده شد لازم که از احوال خیریت شمال اطلاع دهند که خاطر اطمانیت بهم رسد در خواندن
 و نوشتن سعی موفوره بکار بر بندگی سعادت کوفین در تحصیل علمت هر که غافل ماند جاهل ماند
 والدعا مکتوب شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد و بیست و یک و در طول عمر بعد دعای مزید
 مال مال کامرانی باشد بعد اعیه و ایفه و شوق دیدار فرحت آثار مکتوب خاطر با و خط مرت
 نظر رسید باعث نشاط خاطر گردید از تکلیفات خرج که نوشته بودند هنوز زوجه طلب از سر کار
 نیافته و بلکه طلب از سر کار بیاید خرج معقول خواهم فرستاد بحال مبلغ یکصد روپیه از خزانچی سرکار بطریق فرض گرفته
 فرستاده شد لازم که بکار ضروری خرج خواهند نمود و آن تحصیل علم غافل نباشند که امتیاز
 و عزت مردم از نیراست زیاده دعا و شوق مکتوب شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد و بیست و یک
 دولت کامرانی و کامیاب باشد بعد دعای مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند خاطر مسلط
 وصول نمود باعث نشاط گردید از رعایات بندگان نواب صاحب قبله دام اقبال بحال آن بلند
 اقبال و عطای رساله پانصد سوار و یک هزار پیاده خبر ایران دار که بقلم آورده بودند او سبحانه تعالی
 مبارک ساخته روز بروز ترقی مراتب گرداناد بنا بر طلب سواران که نوشته بودند انشاء الله تعالی
 بهره‌ر که سواران بهم میرسد فرستاده می شوند زیاده جمعیت و کامرانی با و مکتوب شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد و بیست و یک
 سعادت منزهة العین غلام حسین طول عمر بعد دعای مزید حیات و شوق دیدار مسرت آثار واضح با
 احوال اینجا بفضل خدا مستوجب شکر است و سلامتی آن نور چشم و مبدم مطلوب در بر همت که

مکتوب شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد و بیست و یک

از مهربانیهای ویرین اندر که انقدر فراموشی از یاد خیر خواهان در عالم یگانگی روان داشته
 آینده بر خلاف ماضی از ارقام ^{توشیح} احوال خیریت مال منبسط باید داشت ^{سند و...} شیخ پیر محمد بار اوده چاکر
 بهره اندوز خدمت سامی میشود از آنجا که خدمت این ^{گروه} طالب عالیله موجب سعادت داین است
 اگر در سرکار خانصاحب گنجایش روزگار باشد درینغ توجه نباید داشت زیاده چه بر طرف
 مکتوب هشتم لاله صاحب مهربان مشفق مخلصان سلامت بعد گزارش سلام و از
 دریافت موصلت سامی کشف ضمیر مهربانی تصویر نموده می آید زبانی آیندگان انصوب
 دریافت شد که خدمت و قانع نگاری ^{بجاری نویسی} پرکنه رحیم آباد و غیره از حضور فیض گنجور تواب صاحب قبله
 بنام خانصاحب علی رضا خان جو مقرر شده و خدمت پیشکاری خانصاحب بان مشفق
 قرار یافته با تسلیع این خیر جمیت اثر خلی شاط و حرمی بصول پیوست اگر این معنی مقرون بصدیق باشد
 مفصل اطلاع بخشند که اخلص منیدتر بهره اندوز خدمت سامی گردد جمعیتها بمقرین روزگار فرخنده
 باد مکتوب نهم دیوانصاحب مهربان قدردان سلامت بعد سلام و تنهای گرمی خدمت
 شهود ضمیر نیز مگر داند صحیفه مهربانی نمود وصول نمود بمقرین ^{خشی} هجت و نشاط ساخت بنا بر وجه
 خود ایما فرموده بودند بنده در تدبیرت این مرتبه وکیل مع زر قسط بخجور میرسد وجه رسوم شریف را علی
 حواله او خواهد نمود بخدمت سامی خواهد رسانید مخلص او ابته مهربانیهای خود تصور نموده با یامی ^{تلقی}
 یاد فرما باشد که تقدیم آن موجب خوشبختی دولت و اقبال روز افزون باد مکتوب دهم
 دیوانصاحب مهربان قدردان سلامت وکیل با برای حصول داخله کهری فرستاده بودم ظاهر ^{تلقی}
 کهری می تحریر داخله بنویسد چون معمول بنده این است که وجه تحریر در آخر سال میرساند در صورت امید
 بتصدیان تاکید شود که داخله وکیل را نوشته دهند انشاء الله تعالی زر تحریر بعد میبایقی زر سرکار رسیده
 خواهد شد زیاده چه نوشته آید مکتوب نهم دیوان صاحب مهربان قدردان سلامت

بعد سلام و شوق ملاقات سامی مشهور ^{فهر ۱۱} و ^{دل ۱۲} و ^{روشن ۱۳} نمیرنموده می آید مهربانی نامه شکر فرستادن فراریان موضعه
 کریم پور که در موضع رحیم پور علاقه بنده استقامت میدارند رسید موجب نشاء خاطر گردید صاحب من می
 الواقع فراریان مسطور در موضع مذکور بی اطلاع بنده استقامت کرده بودند وقتی که بنده اطلاع شد فراریان
 علاقه سامی با در علاقه خود جای دادن مناسب ندیده فی الفور بدین مودا گری بودند البته مستمال نموده بخت
 سامی میفرستاد زیاده بخر شوق چه نویسد مکتوب ^{۱۲} نویسد شکر صاحب مهربان استلا کوپال مقدم موضع دیو
 ده علاقه سامی مبلغ پنجاه روپه از راموامی زمیندار علاقه بنده بطریق قرض بوجه فصل ربع گرفته بود حالاکه بعهده
 و رادامی زر حیل و حواله نماید چون مقدره طرفین حادثت مقدم مسطور را نزد خود طلبیده تا کید فرید فرمانند که اثر
 ساحلی دست برداشته زر قرض را بموجب قرار داد نماید زیاده چه بر طراز مکتوب ^{۱۳} و قوه مزرع صاحب مهربان است
 رعایای موضع که بار ظاهر نمودند که اسامیان موضع بلده ده علاقه سامی از ارضی پنجاه سیکه از موضع که بار اردو کاشت
 کرده بودند و محصول آن را میخواهند که متصرف شوند چون مقدمه فیما بین حادثت کنند متصرف می شود که اسامیان
 مرقوم را مانع باید شد که در زمین مذکور دست انداز نشوند زمینداران پنج دهه را جمع نموده از رو پنجاه فصل کرده دهند اگر
 زمین که بار او را باید حاصل از بموجب بر بست ده بمالک برسانند و اگر زمین بابت ثابت شود چهارم از انفصل آن
 قیسه ضرورتی داده چه نوشته آید مکتوب ^{۱۴} نویسد مزرع صاحب مهربان استلا خط سامی وصول نمود بر خصیت
 اطلاع دست و اوقات ضایع ز قیمت اسب که نوشته بودند صاحبان بفصل بر بنده تقاضا زر سرکار بسیار پروانجان از خصوص
 متواتر می رسند اگر زر در ارسال نمی آید دستک سواران کلاه پوش قیاس میشود در صورت چند روز دیگر تقاضا بدینود که زر سرکار
 ارسال کرده و قیمت اسب البته آن مهربان خواهد بود ساینده خاطر سیر جمع فرمایند زیاده چه نوشته آید مکتوب ^{۱۵} انچه که در اصنام
 دان استلا اگر می نامه وصول نمود بنده شرح گردانند در بیان ستادن یکدست تره ایما شده بود مهربان من ارسال چهار
 خریده بودم کی از آن محض کاره برآمد دست پرواز و رسید گیری خوش آمد از آن جمله یکدست که از همه بهتر بود مطابق
 سامی حواله رحیم باز دار نموده بخدمت خواهد رسید هم از مهربانی رفایم پور فرما و نشاء فرما باشد زیاده چه بر طراز دست

بسم الله

بحر دیگر

جانم که پرتاب شد پرتو کوی ما
هندوی کهاندا کهاوی ان سن مسع
چسپل ہی در گوش کن گفتار سن
کوه در سندی پہاڑ آند یهن
اینست بانی خست و گل بهجانے
مانه کرگان است گراہی و تو
اسپ میران ہندوی گھوڑا چلا و
سوزن ورشتہ ہندی سوتی تگل
دیگدان چوکہ و کندی کو ہیا

زیر بود سونا سم چنل نقرہ روبا
خمر و شمشیر و صمصام است یثع
خال تل باشد غلبوا زوز عن
ارض و ہرقی فارسی باشد زمین
کاه و ہنرم گھاس کاٹھی جانے
دیک ہانڈی کینچہ ڈوٹی بیخٹا
سنگ پاٹھر جانیے بر کن اوٹھا و
موش چوہا گرہ پلی بارناک
چالنی غزال چاکی اسیا

کھان

بحر دیگر

مقرض کرتی کہ بود استرا چھبرا
اسنخوان ہاڑ باشد دیوانہ باو لا
چرخ و فلک سہدا سمان اکاس
گر چہ زان خوری تو کنی کارنیک و
لب آب ندی حوض در سرور استال
خوب و نکو بھلا و بد و زشت ہی برا
زاغ بریدہ پر را تو جان کاگ کٹ
در ہندوی تو پڑھی سنبا رجب بان

جاریوب سونہی کہ سید ست ٹوکرا
ران و مخد کہ جانکھ بود باز لا و لا
امید آس باشد نو میدی نراس
بادہ شراب و راق صہبامی است مذ
ایت لوامی نیرہ بود سپر است و حال
طالوس ہو رہا شد و در راج قیستہ را
دہم و تاج اسر و سندی گٹ
گہبان و دہر و گیتی دنیا در جهان

کرتی کہ سید ست ٹوکرا
ان سن سونا سم چنل نقرہ روبا
خمر و شمشیر و صمصام است یثع
خال تل باشد غلبوا زوز عن
ارض و ہرقی فارسی باشد زمین
کاه و ہنرم گھاس کاٹھی جانے
دیک ہانڈی کینچہ ڈوٹی بیخٹا
سنگ پاٹھر جانیے بر کن اوٹھا و
موش چوہا گرہ پلی بارناک
چالنی غزال چاکی اسیا
کرتی کہ سید ست ٹوکرا
ان سن سونا سم چنل نقرہ روبا
خمر و شمشیر و صمصام است یثع
خال تل باشد غلبوا زوز عن
ارض و ہرقی فارسی باشد زمین
کاه و ہنرم گھاس کاٹھی جانے
دیک ہانڈی کینچہ ڈوٹی بیخٹا
سنگ پاٹھر جانیے بر کن اوٹھا و
موش چوہا گرہ پلی بارناک
چالنی غزال چاکی اسیا

شکر و لیل شب تو بدان اتزین پس
جان و روان جوتن و کالبد کیا
دل بی سها و خاطر و اندیشه چتیا
ام الکتاب فاتحه اچھ جاکو نانو

فانید و قد و شکر کر جان زمر پس
عادت چو خوبی سچ بدان عا طقت میا
مجان و ضیف را تو بدانی که پائنا
ام القری تو کلمه بدان قریہ دیر کانو

بجز دیگر

جر با گرگت کردم چھورا سونول
دشمن بیری کوس و ماہ باران منہ
ظعم سواد و طعام خورش جو کھنی کھلا
سمنہ جھانی پستان چوچی بسنی ناک
سپ لرزه در سندی آد جوڑی تاب
باہ کاچن ماچھہ کیا چاکیے کھانوں
دودہ کاچل سر مرہ بجن قیمت مول
مس ہی تانبار و نین کاہہ امین لوہ
غار معاک جو کڈہا کہیے کنوان چاہ
گندم گیہون نخود چنا شالی ہی دھان
ابرو بھون سبلیت موچھن بدانی دانت
خد رجسارہ ہندی بول جو کیے کھال

سگ ہی کیا ماہی چھلی لقمہ کول
عشق محبت عاشق مہر جانی نہیں
عالم و اما ہندی بول جو کھنی سیاہا
ظاہر سید ابرکھٹ زتھے طالع ہر پاک
در دسر آد سہی پراکھی سی دھاپ
چون در ہندی ماسی کہوڑی نازن
چاکر سیوک بندہ چرا قول سو بول
تیشہ بسولا تیر کو لھاڑا عد روڑوہ
دریا کھر سمند رکھنی جاکی ناہین تھاہ
جرت جوڑی عدس مسور برک ہی پان
ریش محاسن وارھی کیے رودہ آنت
آج امروز بدان فردار تو بگونی کال

بجز دیگر

مجلست و داس دانتی جاکو نانو

ترب موی دارسولی جای کھانوں

آسی کاؤڑو
سوزناست
سوزناست
زمنہ ہی
کر گونہ
ای مہنہ
نہیہ
دار لفظ ہی
الہ سب
سمن
کھن
نجاہی
دودہ ریان
چھینے
جوتنی
زبان سکھ

بحر دیگر

بود باد باؤ در گدگ آذر
بهنندی بود سیکه در کار بند
تو معهور آباد استا همستان

طیب و حکمت بیدای برادر
دگر گوش کن و عظم و اندرز و پند
خرابست و بران تو اچرا همخوان

بحر دیگر

چاند بیارات کا مازی زبان
رات اندھیاری تو نیکوتر بدان

بست این لیل ماه آسمان
لسل شب و چور در مازی زبان

بحر دیگر

قرض و وام و دین در بندی اوها

دادن دینا داد و پامصل کار

بحر دیگر

عجی زنده جان تو هم حیوتما
کنگهی آید پیش تو کردم بیان
نیز گویند آتشک اورا بدان
پنیر و مخلوج رامیدان روئے
سنگر کرس بوم الو بوی باس
عزک و ضفدع مندی مشک بد

افت و ان سبب ہی رنج و بلا
شانه و مشط است در بندی زبان
کرم شب تابست کپڑا چمکتان
بان تنازی خنز روئی هندوسے
پس بندی سپہ رامیدان کپاس
باو بیزن باد کش پنکھا بخوان

بحر دیگر

سزهریا داشت دیر ما اندر سیا و ام حال
دان زین زاینده حتی ہی عقیمه جوی باج

ساک سیری بیج شادی سرخ سولعلال
فوج صبح و ظهر مشین عصر دگر شام ساچ

سازگار

سازگار

سیرگهانگورگانا بحیدراز
گرسنه بھوکا پیاسا تشنه باز

بحر دیگر

چار اگر تر از سندھیت خراست
بہندوی بود کہ ہا کہ بار برست

بحر دیگر

خبر گوش کھرا باشد آہو بود ہرن
بشنو تو نام چرخ بیچارہ ہرن
پسک بدان تو پونی یاغند گالہ دان
آئینہ آرسی کہ در روی بسکری
سندان عکالت ہرن فطیس تیک را
چینیست نام مورچہ پوست نام کیک

انگوشتری انگوشی ہراچ بہرن
گویند نام رہتہ در ہندی کین
دواست نام تکلہ آوردہ ام بیان
سیوا بہندوی تو بدان نام جگری
میدان ہنوزہ باشد خون و عسرا
آن کو سام و نامہ برو قاصدت و کیک

بحر دیگر

بسدار بدان کہ جاگتہ ہی
بمخفتہ بدان کہ سویتا ہی

بحر دیگر

میدان سبوغہ اوسوچہ بدان گھڑی
چون تیر سف باشد در ہندوی گھڑی

بحر دیگر

تگر گت ہم سنگہ ژالہ اولہ
تواخروٹ جوز خراسان بدان
ہز برت نام ہرٹنگت چیتا

چوزیرک سیما و نادان بھولا
دگر ماریل جوز ہندی بخوان
خوگر گت بھراور گت گیندا

بحر دیگر

دندان
سخت
بہرن زیادہ
یا گویند
بہت
کھنا

کافال
زنی داغ
کایسہ